

## مناسبات مانکجی هاتریا با بهائیان \* بهائیت و سرویس اطلاعاتی انگلستان (ویرایش دوم با اضافات و تکمیلات)

موسی فقیه حقانی

منبع: ویژه نامه ایام - شماره 29

### اشاره:

مقاله حاضر پس از انتشار در ایام 29، به دلیل اهمیت موضوع، با استقبال گسترده پژوهشگران مواجه گردید، که خواهان بررسی و روشنگری بیشتر راجع به مسئله بودند. این جانب نیز در ادامه تحقیقات خود پیرامون مانکجی هاتریا، کارگزار زبده استعمار انگلیس در ایران و کشورهای پیرامون، به نکات جدیدی راجع به اودست یافتم که به شناخت بیشتر و کامل تری و مأموریت هایش کمک می داد. خوشوقتم که اکنون با ارائه ویرایشی جدید از مقاله «مناسبات مانکجی هاتریا با بهائیان»، پژوهشگران محترم را در جریان آخرین تحقیقات خود در این زمینه قرار می دهم. متن منتشره در ایام 29 (که حکم ویرایش اول این مقاله را دارد) به صورت pdf در سایت حاضر موجود بوده و در صورت لزوم می توان به آن مراجعه کرد.

### مانکجی در خدمت ارتش استعماری انگلستان

مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا سال 1813م/1328ق در یکی از بخشهای بندر «سورات» هند به دنیا آمد. در اواخر قرن شانزدهم گجرات توسط اکبرشاه ضمیمه قلمرو مغولان هندوستان شده و بندر سورات مرکز معتبر و مهمی برای تجارت با غرب شد. (1)

ادعا می شود اجدادش از زرتشتیانی بودند که در زمان صفویه از ایران به هند مهاجرت کردند. پارسیان هند در زمان ترک تازی استعمارگران پرتغالی در منطقه به همکاری با آنها پرداختند. با تسلط انگلستان بر هند پارسیان اولین گروهی بودند که با آنها همکاری کردند. پدر مانکجی نیز جزء کارکنان دولت انگلیس در سورات بود. با انتقال فعالیت های انگلیسی ها از سورات به بمبئی، پدر او به بمبئی رفته در آنجا اقامت گزید. (2)

مانکجی در جوانی وارد خدمات دولتی و نظامی شد و ظاهراً پیشکاری برخی از تجار را به عهده گرفت و به نقاط مختلف هند سفر کرد. منابع طرفدار وی معمولاً از ذکر روشن و شفاف مشاغل و مأموریت هایش طفره می روند، بویژه شغل صندوقداری او در ارتش هند بریتانیا و مأموریت هایش در هند و افغانستان یا مطرح نمی شود و یا به شکلی مبهم از کنار آن می گذرند. همچنین نقشش به عنوان یک نیروی اطلاعاتی کتمان می شود. در 15 سالگی (1244/1828) همراه وزیر مختار انگلیس روانه سند هندوستان شد. شغل و منصبش در این سفر تحویل داری نقدی پول دولت بود که باید به مصارف قشون می رسید. به عبارت روشنتر او صندوقدار قشون استعماری انگلیس در سند بود. (3) با پایان این مأموریت به بمبئی بازگشت و سه سال بعد با همان وزیر مختار در 1250ق به کجیج افغانستان سفر کرد. در این سفر نیز شغلش صندوقداری ارتش بود. چهار سال در کجیج همراه سر جانکین، فرمانده جنگی انگلیسی و سر هنری پاتینجر بود. 1254ق با قشون انگلیس به قصد تسخیر کابل حرکت و به همراه بخش مالی تدارکاتی آن در نگرته مستقر شد. در این مأموریت جنگی - اطلاعاتی، مبلغ 250 میلیون طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک در اختیار مانکجی بود. (4) این مأموریت نیز سه سال طول کشید. این لشکرکشی به بهانه آمدن محمدشاه به هرات صورت گرفت ولی دراصل هدف انگلیسی هاتصرف سرزمین سند، اشغال افغانستان و مسلح نمودن ممالک آسیای مرکزی علیه دولت ایران بود. این قشون چهل هزار نفره قندهار و غزنی را تصرف و به همراه شاه شجاع الملک که موضعی ضداپرانی داشت وارد کابل شد. شاه شجاع به یاری پول و نیروهای انگلیسی به پادشاهی افغانستان رسید. اما امور لشگری و کشوری بدست خود انگلیسی ها اداره می شد. در جریان این لشکرکشی انگلیسی ها صندوق های طلا را برای جلب نظر افغان ها بدون شمارش در تمام افغانستان پخش کردند. (5)

در جنگ های 1261 بین انگلیسی ها و افغانه و تسخیر سند، به سند رفت و هفت سال در آنجا و فیروزپور ماند. (6) منابع، از کم و کیف کارهای او در این دوران چیزی نمی نویسند. ظاهراً مانکجی به عنوان یک عنصر اطلاعاتی در این مناطق اشغالی بسر می برده است و کماکان وظیفه صندوقداری و توزیع پول بین عوامل انگلیس و افراد مورد نظر را برعهده داشته است. پاتینجر، دوست و همراه مانکجی، جاسوسی کارکنته بود که همچنین در خلال جنگ ایران و شورشیان افغان در 1254ق/1838م در راستای منافع استعماری انگلستان فعالیت داشت. با مروری به فعالیت های او، با کار این گروه که مانکجی هم عضو آن محسوب می شد، آشنا می شویم.

پاتینجر برای اولین بار در حوالی مارس 1810 طی یک مأموریت اطلاعاتی به ایران آمد. ماجرا از این قرار بود که سرجان ملکم تهدید ناپلئون مبنی بر تصرف هند بریتانیا را بسیار جدی گرفته بود و برای جلوگیری از وقوع این امر مهمت خود را مصروف شناخت راههایی نمود که امکان دسترسی و حمله رقبا به هند را فراهم می کرد لذا انگلیسی ها متوجه ایران شدند. آنها می خواستند مطمئن شوند «که آیا یک ارتش اروپایی می تواند از سواحل جنوب ایران به هند نفوذ کند». برای کسب اطلاع در این زمینه او در سال 1809 دلیلی پی گرانت را مأمور شناسایی سواحل مکران کرد و وی به چابهار و بندر عباس سفر نموده و اطلاعات لازم را کسب کرد. سپس در 1810 دو افسر کمپانی هند شرقی کاپیتان به نام های چارلز کریستی و سروان هنری پاتینجر را روانه همین مناطق نمود. آن دو به بلوچستان آمده و بطور مجزا مأموریت خود را دنبال کردند. پاتینجر به عنوان یک سیاح به گشت و گذار در بلوچستان پرداخت و اطلاعات زیادی درباره قبایل منطقه جمع آوری کرد. پاتینجر خاطرات خود را از این مأموریت تحت عنوان «سفر در بلوچستان و سند» در 1816 منتشر کرد. وی در این کتاب به طرز زنده ای درباره ایرانیان به قلم فرسای پی برداخته و ایران را به صورت «منبع اصلی تمام گونه های استبداد، بی عدالتی، باجگیری و رسوایی که می تواند طبیعت بشری را آلوده سازد» توصیف کرده است. (7)

پاتینجر در هیئت یک مولوی و با لباس روحانی به هرات رفته و خود را مولوی هندی معرفی و در هرات به تدریس و در مسجد هرات به پیشنمازی مشغول شد و اهالی را علیه ایران تحریک می نمود... و انمود می کرد که از الهامات روحانی مستفیض و مطلع می شود و بر همین پایه اطلاعات قشون ایران را به کامران میرزا (مخالف دولت ایران) می داد و ضمن دادن مشاوره به او با پرداخت وجه [که صندوقدار آن مانکجی بود] او را قادر به تهیه لوازم جنگ نموده به کمک دولت انگلستان مستظهر می ساخت. (8)

در جریان محاصره هرات در دوره محمدشاه (ق. 1254-1838) پاتینجر که لباس روحانی پوشیده بود نزد کامران میرزا رفت و او را از تسلیم شدن بازداشت و مطمئن کرد که دولت انگلیس به ایران اعلان جنگ خواهد داد. نیز متعهد شد که تا 7 ماه قشون ایران را از دور هرات پراکنده سازد. او در هرات شروع به پرداخت وجه کرد و مبالغ گزافی پرداخت و موجب شد اهالی قلعه بیشتر مقاومت کنند. (9) مستر مک‌نیل، سفیر انگلستان در ایران، نیز در ارتباط عمیق با پاتینجر، اطلاعات اردوی ایران را برای او می‌فرستاد. در جنگ 1257 ق انگلیس با افغانه، او جایگزین مکناتن (سرولیام مکنوتن) فرمانده مقتول انگلیس در کابل شد و با پیمان صلحی که با افغانه منعقد کرد سعی کرد قشون انگلیسی را از افغان نجات داده و بیرون بکشد. او در همین مأموریت به اسارت انگلیسی‌ها درآمد. (10)

در کتاب افغانستان در مسیرتاریخ اثر میرغلام محمد غبا در صفحات 525-527 اشارات گویایی به فعالیتهای جاسوسی ماموران انگلیسی و عوامل هندی و افغانی آنها در افغانستان بر علیه ایران و مردم افغانستان آمده است که حکایت از گسترده گی عملیات مخفی و جاسوسی انگلیسی‌ها در آن مقطع دارد.

عملیات پیچیده انگلیسی‌ها در افغانستان علیه ایران با نقش آفرینی پاتینجر و مانکجی حکایت از وابستگی آنها به سرویس اطلاعاتی بریتانیا دارد.

## مانکجی در ایران با سفارشنامه انگلیسی‌ها

مانکجی مدتی پس از بازگشت به هند مأمور ایران شد و با اخذ چهار سفارشنامه خطاب به سفرا و مقامات انگلیس در بغداد، اسلامبول، بوشهر و تهران (11)، در 1854 م/ 1270 ق در شرایطی حساس به ایران آمد. درگیری پنهان روسها و انگلیسی‌ها در اروپا، پیشنهادهای روسیه به شاه ایران مبنی بر عدم همکاری ایران با دشمنان روسیه و انعقاد عهدنامه مخفی بین دو کشور در آستانه جنگ کریمه شرایط منطقه را بسیار بیخبرانه نموده و موجب تشدید فشارها و تحریکات انگلیسی‌ها در ایران گردیده بود. در این دوره سیاست انگلستان نسبت به ایران سخت شده بود. محمل ظاهری فعالیت مانکجی در ایران اشتغال به تجارت بود اما در پوشش تجارت و در ادامه فعالیت‌های مشکوک خود در خدمت به امپراطوری بریتانیا به اقدامات گسترده ای دست زد که شرح آن خواهد آمد.

## تمشیت امور جاسوسان

یکی از اقدامات وی پرداخت مطالبات و به تعبیری روشنتر پرداخت حقوق عوامل انگلستان در ایران بود. در جریان دستگیری بابیان و بهائیان در سال 1300 قمری، بواسطه تردد گسترده عوامل این فرق ضاله به نزد مانکجی، خانه و تجارت خانه او تحت مراقبت ماموران مخفی حاکمیت ایران قرار گرفت و در نتیجه تعدادی از این افراد دستگیر شدند. (البته وابستگی تمامی آنان به فرق ضاله معلوم نیست) در بین این افراد نام میرزا ابراهیم خان، فرزند میرزا ابوالحسن خان ایلیچی حقوق بگیر انگلستان، اولین ویا دومین عضو ایرانی تشکیلات استعماری فراماسونری و همکار سرگوراولی فرستاده مرموز دولت انگلستان و تشکیلات جهانی فراماسونری به مرکزیت لندن به ایران نیز به چشم می‌خورد. او در پاسخ به این سوال مستنطق که "سبب اینکه شما رفتید در خانه مانکجی خبر کردید چه بود؟ می‌گوید: "چون ماتنخواهی داریم در هند به جهت تنخواه هند رفته بودم مانکجی را ببینم اورا ندیدم ... (12)". تنخواه هند حقوقی است که میرزا ابوالحسن خان ایلیچی از انگلیسی‌ها به جهت خیانت به ایران و جاسوسی دریافت می‌کرد. پرداخت این تنخواه توسط مانکجی گویای بخشی از مأموریت‌های او در ایران است. به ارتباط بهائیان و بابیان با مانکجی در جای خود اشاره خواهد شد.

هنگامی که اعضای انجمن اکابر پارسیان هند از قصد مسافرت مانکجی آگاه شدند از او خواستند در یزد برای ساختن دخمه‌ای اقدام کند و پولی نیز برای این کار به او سپردند (مارس 1854 / رمضان 1270 ق). (13) مانکجی نخستین نماینده تام‌الاختیار این انجمن بود. او تبعه دولت بریتانیا بود و پشتیبانی سفارتخانه‌ها و وزیران مختار انگلیس از او، از عوامل مهمی است که در پیشبرد اهدافش تأثیری بسزا داشت. (14) وی از سوی سرویس اطلاعاتی بریتانیا، انجمن اکابر پارسیان هند و سازمان فراماسونری، مأموریت‌هایی در ایران داشت که با مهارت آنها را به انجام رساند. مانکجی همچنین دارای روابط نزدیکی با دیپلمات‌های انگلیسی در ایران نظیر سر هنری راولینسون، ادوارد ایستویک و سر رونالد تامسون بود.

## همسفر میرزا حسین خان سپهسالار

مانکجی، از بمبئی با کشتی بخار عازم ایران شد و در کشتی با میرزا حسین خان سپهسالار (صدر اعظم «انگلو فیل» و «ماسون» بعدی ناصرالدین شاه) که از مأموریت «سرکنسولگری بمبئی» به ایران بازمی‌گشت، آشنا شد و این آشنایی منجر به دوستی بین آنها شد. حمایت مانکجی و شبکه دوستانش در صعود سپهسالار به مسند صدراعظمی ایران نقش اساسی داشت. سپهسالار نیز همواره از او حمایت می‌کرد. (15)

فعالیتهای مانکجی در ایران، عمدتاً در محورهای زیر صورت گرفت: اشاعه باستان‌گرایی (ایران منهای اسلام) در فرهنگ ایرانی با همکاری میرزا فتحعلی آخوندزاده (و در واقع: بالگونیک فتحعلی آخوندوف) و جلال‌الدین میرزا قاجار و دیگران، حمایت و تقویت فرقه ضاله بهائیت، ارتباط و حمایت از فرقه‌های صوفیه و کمک به تأسیس سازمان فراماسونری در ایران. تلاش برای ایجاد پایگاه

از جمله اقدامات مانکجی در ایران اعمال نفوذ در حکومت قاجار به وسیله بذل و بخشش واهدای هدایا و ارتباط با گروهها و قشرهای مختلف مسلمان و غیرمسلمان بود. ایجاد تغییرات در بین زرتشتیان که در راستای حذف تأثیرات فرهنگ بومی ایرانی - اسلامی از آداب و مراسمشان، و نیز کم کردن نفوذ موبدان و ایجاد تغییرات گسترده در جامعه زرتشتی بود. این می‌توان از جمله اقدامات او دانست. ظاهر قضیه آن است که او آتشکده‌ها و زیارتگاههای زرتشتی را تعمیر کرد، دخمه‌هایی جهت اموات ساخت و ضمناً از تعدد زوجات، طلاق دادن زنان، قربانی کردن و خوردن گوشت حیواناتی نظیر گاو و شتر، کشیدن قلیان و مراسمی چون حنابندان که داخل رسومات زرتشتی شده بود، جلوگیری به عمل آورد. (16)

باستان‌گرایی، اسلام ستیزی بخشی از اقدامات مانکجی در بین زرتشتیان ایجاد تفرقه و دور کردن آنان از امتزاج فرهنگی با هموطنان مسلمان خود بود. در همین راستا او در یزد «انجمن زرتشتیان» را پی‌افکنند تا اختلافات درونی جامعه زرتشتی به محاکم عرف و شرع (که این دومی زیر نظر فقهای پارسا و پرنفوذ شیعه اداره می‌شد) راه نیابد و اختلافات در انجمن مذکور توسط ریش‌سفیدان این طایفه رسیدگی شود. (17) او در اصل سعی داشت جامعه زرتشتی را از بدنه جامعه ایرانی جدا ساخته و از امکانات آنان به عنوان یک اقلیت در پروژه باستان‌گرایی (ایران بی‌اسلام) استفاده نماید. وی در انجام این مأموریت از همفکری اسلام‌ستیزانی نظیر فتحعلی

آخوندوف (سرهنگ قشون تزاری و دستیار نائب السطنه روس تزاری در قفقاز اشغالی) بهره می‌برد. مانکچی از همرازان میرزا فتحعلی آخوندوف بود (18) و آخوندوف او را یادگار نیاکان می‌نامید. (19)

تلاش این گروه احیای باستان‌گرایی دربرابر اسلام‌گرایی ملت ایران بود میرزا آقاخان کرمانی ازلی نیز ضمن نقد اقدامات مانکچی در ترویج پارسی سره نویسی که کسی از آن سردر نمی‌آورد می‌نویسد: خوب بود مانکچی پارسی که به ایران آمده بود (زمان ناصرالدین شاه) در تاریخ اصیل ایران تحقیق می‌نمود و «حکم عقلیه» آن را آشکار می‌ساخت. (20)

آخوندوف طی نامه‌ای در 21 ژوئن 1871 با مانکچی راجع به رساله کمال‌الدوله و جلال‌الدوله مشورت و مانکچی توصیه می‌کند که نام جلال‌الدوله حذف و به جای آن اقبال‌الدوله بیاید تا کسی به شاهزاده جلال‌الدوله (رکن فراموشخانه فراماسونری ملکم خان) شک نکند. (21) این دو در زمینه ایران باستان و اسلام‌ستیزی هم عقیده بوده و مکاتباتی داشتند. (22) آخوندوف حمایت همه‌جانبه‌اش را از زرتشتیان (نه به عنوان یک اقلیت، بلکه به عنوان کسانی که اسلام حقیقتشان را ضایع کرده!) اعلام می‌کرد و صراحتاً به مانکچی می‌گفت نباید گذاشت احدی از زرتشتیان به دین اسلام درآیند و می‌افزود: همچنین باید در طبایع خودمان تقلید به اخلاق حمیده نیاکان نمایم. (23) به مانکچی می‌گفت نجات شما با توسل به شیخ مرتضی انصاری تحقق پیدا نمی‌کند، و به او توصیه می‌کرد راه نجات را از جلال‌الدین میرزا (رکن فراموشخانه) و مؤلف کمال‌الدوله پی‌گیرد که سعی دارد ایران را از ظلمت و جهالت به نورانیت معرفت برساند. (24) موبدان پارسی هند نظیر پشتون‌چی مترجم کتاب دین کرد و جاماسب‌چی مؤلف فرهنگ پهلوی، آخوندوف را درود گفتند.

آخوندوف از مانکچی خواست که کتاب تند ضداسلامی کمال‌الدوله را در بمبئی یا گجرات چاپ کند. (25) تنیدی زبان و قلم کمال‌الدوله در حدی بود که مانکچی چاپ آن را در هند صلاح ندانست و به آخوندوف نوشت به طوری که تحقیق شد در هندوستان هم، چون اهل اسلام باید کتابت کنند، ممکن نیست. (26) مانکچی بیشتر ملاحظه حال خود را می‌کرد تا مخالفت با اصل مطلب. بعدها خلف او سر اردشیر ریپورتر (اردشیر چی) همین حرفها را علیه اسلام به رضاخان کودتاچی زد. کتاب کمال‌الدوله که نزد جلال‌الدوله بود به واسطه مرگ او به دست مانکچی افتاد و مانکچی آن را با یادداشتهای جلال‌الدوله برای آخوندوف فرستاد. (27)

### بذل و بخشش از کیسه کمپانی

مانکچی با پرداخت هدایا و پیشکش‌های بسیار، به شاه و درباریان و با ارتباطات مستقیم و غیرمستقیم از طریق پایتخت‌های اروپایی، وزیران مختار انگلیس در ایران، کارمندان سفارتخانه‌های اروپا، مقامات عالی رتبه فرانسوی همچون «کنت دوکوبینو» و خصوصاً وزیر مختار انگلیس - ر.ف. تامسون - توانست شاه ایران را به الغای حکم اسلامی «جزیه» وادارد. جزیه، مالیات سرانه‌ای است که اسلام (در ازای مالیات‌های معمول اسلامی که اهل کتاب از پرداخت آن معافند) از پیروان ادیان دیگر می‌گیرد و در واقع، هزینه حراست حکومت اسلامی از جان و مال و امنیت اقلیت‌های دینی، و ارائه خدمات شهروندی به آنها است. این حکم در 1299ق/جولای 1882 صادر شد. (28) مانکچی به مناسبت این امر، جشن مفصلی در تاریخ 7 صفر 1299 در باغ ظهیرالدوله برپا ساخت. خود نیز نطقی جامع و مفصل درباره اوضاع زرتشتیان ایران ایراد کرد. (29)

### معلمان بهایی برای مدارس زرتشتی

تأسیس مدارس زرتشتی برای آموزش نونهالان و کودکان دیگر او بود (30). گماردن معلمان بهایی برای آموزش فرزندان زرتشتی و بهایی شدن تعدادی از این دانش آموزان نشان می‌دهد مانکچی خیلی هم بفکر زرتشتیان نبود. اقدامات مانکچی در جامعه زرتشتی مخالفت‌هایی را ایجاد کرد و برخی بزرگان زرتشتی اقداماتی را علیه او سازماندهی کردند. از جمله این که، مخالفین دست به نامه‌نگاری علیه او زدند و کار به جایی رسید که انجمن اکابر پارسیان مدرسه یزد را موقوف کرد و پولی جهت مخارج آن نفرستاد.

سوزان استایلز اقدامات مانکچی را یکی از عوامل موثر در گرویش زرتشتیان به بهائیت می‌داند: «همه نوابینان اولیه زردشتی از میان فشر سرآمد تحصیلکرده ای بودند که اصلاحات مانکچی، رشد روابط تجاری با بمبئی، و شرایط در حال تحول داخل ایران همگی با هم پوجود آورده بود.» (31) استایلز ادعا می‌کند حسینعلی نوری با بکار بردن پارسی سره در مکاتبات با زردشتیان، بنفسه از اهمیت سابقه اسلامی امر به نفع جنبه های ایرانی آن کاستند. شجره نامه بهاءالله نیز مفید همین فائده بود. (32)

نفوذ بهائیان در میان طیف خاصی از زرتشتیان منجر به شبه کودتایی بر علیه دستوران و موبدان زرتشتی شد. بعد هادرانجمن ناصری که به منظور به حاشیه راندن موبدان زرتشتی تأسیس شد از بیست و سه نفری که اول بار به عضویت انجمن انتخاب شدند اکثریت یا بهائی بوده و یا علاقه زیادی به آئین بهائی داشتند. عبدالبهاء نیز لوحی ارسال نموده و به مناسبت تأسیس انجمن به جامعه زردشتی تهنیت گفت. از میان اعضای نخستین انجمن که یا خود بهائی بوده و یا نسبت به دیانت بهائی علاقمند بودند می‌توان افراد زیر را نام برد: جوانمرد شیرمرد - کیخسرو خداداد - ملایبهرام - دینیار بهرام کلانتر - استاد کیومرث وفادار خرمشاهی - ماستر خدابخش - رستم خدامراد - سروش پهم نوزد - بهمن جمشید - ارباب گودرز مهربان و خسرو مهربان آله آبادی (33).

برای مقابله با این اقدامات و نیز جلوگیری از فعالیت های بهائیان، "مجمع حق شناس و حق گوئی یزد" تشکیل شد. و درگیری هایی بین آنها و انجمن ناصری در گرفت. این اتفاقات حاصل اقدامات تخریبی مانکچی در بین زرتشتیان بود که به مروریه با نشست و در زمان حضور اردشیر چی در ایران تکمیل شد.

درویش فانی

مانکچی پس از یک سال و دو ماه به کرمان رفت و فعالیت‌های فوق را در آنجا نیز سامان داد و ضمناً به ماهان رفت و با «رحمت‌علی‌شاه» - قطب دراویش نعمت‌اللهی - روابط دوستی عمیقی بهم زد و از جانب وی لقب «درویش فانی» گرفت. (34)

مانکچی در اکثر مکاتبات و مطالبی که پس از این نوشته، خود را به این لقب معرفی می‌کند، که به نظر می‌رسد همچون لقب طریقتی ادوارد براون (مظهر علی شاه)؛ که اتفاقاً او نیز مثل مانکچی در جهت «سمت دهی» استعماری به اقلیت‌های دینی ایران می‌کوشید، افزاری برای کاستن از حساسیت مسلمین نسبت به خویش، جهت نفوذ بیشتر و آسانتر در بین آنان و فریب ایشان باشد. مانکچی پس از اقامت دو ماهه در کرمان به یزد بازگشت، توقیفی کوتاه نمود و سپس رهسپار تهران گردید.

### سرفت آثار باستانی و کتب خطی

او در همه جا با افراد مختلف ارتباط برقرار می‌کرد و از این طریق سعی داشت سکه و کتب خطی و کمیاب را خریداری (35) و از ایران خارج نماید. وی پس از این مدت اقامت به سفر پرداخت و از طریق آذربایجان، کردستان و کرمانشاه به عتبات عالیات رفت. در عراق عرب با بابیان و بهائیان ارتباط برقرار کرد و با میرزا حسین‌علی بهاء مکتبه داشت. (36)

### همکاری با بهائیان

بهائیان می‌گویند مانکجی که مدتی در سلك نظام بود برای حل و فصل مسائل ایرانیان زرتشتی در حدود سال 1270 ق از طریق بغداد وارد ایران شد، در بغداد با بهاء ملاقات کرد و هر چند به او مؤمن نشد، اما محب شد (!). او وقتی وارد ایران شد با پول خرج کردن، اطرافیان شاه از جمله ظل‌السلطان را شیفته خود ساخت و او نیز مساعدتهای زیادی به مانکجی کرد. بهائیان اقدام مانکجی را در رفع حزیه از زرتشتیان یکی از علائم ظهور معرفی می‌کنند. کدام ظهور؟! معلوم نیست. چون باب و بهاء ادعای خود را قبل از لغو حزیه طرح کرده بودند! او در طهران با بهائیان حشر یافته بود لذا ابوالفضل گلپایگانی که پارسی سره‌نویس بود جهت تدریس زبان فارسی سره در مدرسه‌ای که تأسیس کرده بود گمارد و همو را منشی خود نیز ساخت. (37) همان طور که ذکر شد بعضی از شاگردان زرتشتی آن مدرسه بهائی شدند، افرادی نظیر استاد جوانمرد و ملا بهرام (38). مانکجی به واسطه میرزا ابوالفضل گلپایگانی (نویسنده و مبلغ مشهور بهائی) با بهاء ارتباط داشت و لوحی در حدود پنجاه صفحه برای او نوشته شد. (39).

میرزا ابوالفضل گلپایگانی نیز در زمره بهائیان بود که در 1300 قمری مورد بازجویی قرار گرفت. البته او یکبار نیز در 1293 قمری دستگیر شده بود. وی معاشرت با بهائیان را برای حفظ نفس و آزوی تقیه اعلام کرده و در پاسخ این سوال که: "بطلان اینها را در این مدت فهمیدید یا تردید دارید؟" گفت: "تردید ندارم ولی اگر روبروی اینها بخواهید این کلمه را بگویم به حکم تقیه نخواهم گفت... یک طلبه فقیر باد و طایفه بزرگ نمی‌تواند معاندت کرد... خدا لعنت کند رئیس و مرئوس اینها را..." (40).

### ظن ماموران مخفی ناصرالدین شاه به مانکجی

پیشتر به ماجرای دستگیری میرزا ابراهیم پسر میرزا ابوالحسن خان ایلچی اشاره شد علت دستگیری نامبرده حضور در خانه مانکجی و گفتگو پیرامون دستگیری بهائیان بود. میرزا ابراهیم خبر دستگیری بهائیان را به نقل از کریلایی حسن بزاز عنوان نموده و با بابی‌های {بهائیان} حاضر در آنجا در این خصوص صحبت می‌کند و در پاسخ بازجو می‌گوید: "من چه می‌دانستم که در آن مجلس بابی هست یا نیست بر خود میرزا علیمحمد باب که ادعای قائمیت کرد و در تبریز کشته شد و بر میرزا حسینعلی که ادعای ظهور حسینی می‌کند و آلان در عکاست لعنت خدا و رسولش باد..." (41).

مشهدی نصرالله تنباکو فروش نیز به خاطر حضور در خانه مانکجی دستگیر شده و می‌گوید جهت وصول طلب خود از میرزا ابوالفضل {احتمالاً همان میرزا ابوالفضل گلپایگانی} به خانه مانکجی رفته و سپس دستگیر شده. او نیز بالعنت بر باب و بها از فرقه بابیه و بهائیت اعلام برائت می‌کند. (42)

این موارد آشکار می‌سازد که ماموران مخفی عصر ناصر به ارتباط مانکجی با بابیان پی برده و نسبت به این ارتباط حساس شده بودند. دستگیری میرزا ابوالفضل گلپایگانی نیز به همین دلیل صورت گرفت. او در دستگاه مانکجی آموشد و با او در زمینه‌های مختلف همکاری داشت. و معلمی مدرسه مزد یسنان و منشی گری تجارت خانه اش را به یک بهایی یعنی ابوالفضل گلپایگانی سپرد. (43) لذا اغلب اسناد مربوط به وی در خلال سالهای 1296-1300 ق به خط «میرزا ابوالفضل گلپایگانی» است. گلپایگانی در یکی از نامه‌ها می‌نویسد: «در چند روز پیش مانکجی لیمجی پارسی مرا بخواند و نامه [...] سرکار را که به او نوشته بودید بنمود و خواهش نگاهستن پاسخ آن را از من بنده بفرمود زیرا که خود بهره‌ای از نوشتن و خواندن پارسی ندارد» (44).

### سره نویسی مانکجی

گلپایگانی در ترویج فارسی سره، با مانکجی همکاری می‌کرد. او هر چند تدریسی مانکجی را در این زمینه نمی‌پذیرفت، اما خود تبحر خاصی در سره‌نویسی داشت. او همچنین در اقدامی باستان‌گرایانه و جعلی نیای حسینعلی نوری را به یزدگرد سوم رساند. (45). شجره نامه بهاءالله می‌باید در زمانی که میرزا ابوالفضل در استخدام مانکجی بود تنظیم شده باشد. این شجره نامه برای گرویدن زردشتیان به بهائیت اهمیت ویژه یافت. (46)

این گونه اقدامات در تاریخ ایران معمولاً از سوی کسانی صورت می‌گرفت که داعیه قدرتمداری و شهریاری داشتند و انتساب بهاء به یزدگرد سوم حرکتی سیاسی است برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات بهاء در جهت قبضه کردن قدرت در ایران آرزویی که به جایی نرسید.

مانکجی افراد را به پارسی سره‌نویسی تشویق می‌کرد - کاری که می‌دانیم اگر (به فرض محال) هم به جایی برسد، ملت ایران را با آثار حافظ و سعدی و دیگر گنجوران ادب و فرهنگ ایران اسلامی، بیگانه خواهد ساخت. از جمله این افراد، گلپایگانی بود که خود به پوچ بودن این کار اعتراف داشت. (47) ظاهراً ارتباط با امثال آخوندوف و تلاش برای اسلام زدایی در این کار دخیل بوده است. او همچنین مجموعه دستاثر را که مجموعه‌ای از جعلیات تاریخی با صبغه باستان‌گرایی بود در 1000 نسخه تجدید چاپ کرد.

از دیگر بهائیان که با مانکجی ارتباط داشتند می‌توان از آقاعزیزالله از یهودیان بهائی شده مشهد نام برد که واسطه آشنایی گلپایگانی با ادوارد براون بود. تاریخ سازی به سبک مانکجی

مانکجی در زمینه «تاریخ‌سازی» نیز فعال بود. به گفته میرزا ابوالفضل، مانکجی، میرزا حسین همدانی را تشویق به نوشتن کتابی درباره بابیه کرد. محمداسماعیل زند نیز که سره‌نویس بود مأمور تألیف تاریخ پادشاهان عجم شد و کتاب فراستان را به فارسی خالص نوشت و به تعبیر گلپایگانی «آن کتاب را بنیانی از اوهام و افسانه‌های شاهنامه و چهار چمن و دستاثر ساخت». (48) میرزا حسین همدانی برای تألیف کتاب درباره بابیه به ابوالفضل گلپایگانی متوسل شد و گلپایگانی هم او را به تصحیح کتاب منسوب به میرزا جانی کاشانی راهنمایی کرد، تا با افزودن تاریخ سنین و شهرور از ناسخ‌التواریخ و ملحقات روضه‌الصفاء به آن، آن کتاب را برای حاجی سید جواد کریلایی که خود از اول در ماجراهای باب بود، قرائت کند و با تأیید او، بدین ترتیب تاریخ میرزا جانی کاشانی را تصحیح کند. دفتر اول در تاریخ بابیه توسط میرزا حسین همدانی تمام شد و او در رشت مرد. گلپایگانی می‌گوید مانکجی نگذاشت همدانی آن‌گونه که او توصیه کرده بود تاریخ را تصحیح کند. بلکه او را واداشت هرچه او (مانکجی) می‌گوید بنویسد. شرح ماجرای دخل و تصرف مانکجی در تدوین کتاب تاریخ جدید چنین است: «لیکن مانکجی نگذاشت که آن تاریخ بدان

گونه که نامه نگارگفته بود انجام یابد بلکه مورخ مذکور بر آن داشت که آنچه او گوید بنگارد زیرا که عادت مانکچی این بود که مطلبی را به منشی می گفت بنویس و مسوده آنرا بمن بخوان و نخست منشی مسوده ای را که به سلیقه خود و قریحه درست ترتیب داده بود بر او میخواند و سپس از اکثر و تقلیل عبارت و جرح و تعدیل مطلب در مسوده به بیاض می برد و چون مانکچی را در خط و لسان پارسی حظی و علمی نبود از این راه اکثر کتب و رسائلی که به او منسوب است عباراتش غیر مرتبط و گسیخته و زشت و زیبا بهم آمیخته است. (49)

ادوارد براون معتقد است کتاب تاریخ جدید اثر میرزا حسین همدانی بانظر مخصوص نوشته شده و از بیان حقیقت منحرف شده است و خواسته اند بها الله را برخلاف واقع تحلیل کنند. (50)

تاریخ کاشان اثر عبدالرحیم خان ضرابی به تشویق او نوشته شد. همچنین اثری درباره تاریخ کرمان که نسخه خطی آن در کتابخانه اش موجود است. مانکچی آثار زیادی را از ایران خارج کرد که در بمبئی نگهداری می شود.

بهائیان در مجموع در آثار خود از مانکچی به نیکی یاد می کنند. در زمره آخرین آثار می توان به کتاب تورج امینی، تاریخ نویس بهائی معاصر، اشاره کرد که در سال 1380 مجموعه اسناد زرتشتیان (موجود در سازمان اسناد ملی) را در قالب کتابی تحت عنوان «اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران» با تمجید از مانکچی و اردشیر جی، جاسوسان مشهور انگلیس که هر دو با بهائیت در پیوند بودند، به چاپ رساند و به نحوی نسبت به ایشان ادای دین کرد.

مانکچی پس از يك سال اقامت در بغداد در 1280 قمری به بمبئی رفت و گزارش اعمال و اقدامات خود را به افراد مافوق خود ارائه کرد. در همان سال - 1280 ق - کتاب «اظهار سیاحت ایران» را که در واقع شرح مختصر ایام اقامتش در ایران بود به زبان گجراتی و فارسی چاپ کرد. انجمن اکابر نیز نامه ها و مکاتباتش را در 4 جلد انتشار داد. (51). در 1282 ق به ایران بازگشت. در کرمان با حاجی سید جواد امام جمعه و حاجی محمد کریم خان کرمانی - رئیس شیخیه - ملاقات نمود و روابط صمیمانه برقرار کرد. در خصوص فعالیتهای ماسونی مانکچی باید در فرصت دیگری به بحث پرداخت. اما عجالتاً می توان به عضویت او در لژهای هندوستان قبل از عزیمت به ایران و ارتباط گسترده و عمیقش با ملک خان و شاهزاده جلال الدین میرزا سردمداران جریان فراماسونری در ایران اشاره کرد.

### پایان کار

زندگی او در رمضان 1307 ق / فوریه 1890 م / 1269 شمسی در تهران به پایان رسید. او دو بار ازدواج کرد: يك بار در هند با «هیرابایی» نام که ثمره آن پسری به نام «هرمز دجی» و دختری به نام «دوسی بایی» بود. پس از مرگ همسر هندی اش در بمبئی، در ایران با فرنیس نام - دختر هرمزد یار بندار کرمانی - ازدواج کرد، اما از وی فرزندی نیاورد. (52) خانواده های «خراس» و «داور» در هندوستان از اخلاف «هرمز دجی» اکنون نیز برقرارند. (53)



مانکچی و همسرش

پي نوشت ها:

1. کای بار، دیانت زرتشتی (مجموعه سه مقاله) ص 140.
2. رشید شهردان، تاریخ زرتشتیان، تهران، سازمان انتشارات فروهر، 1363، ص 618 و جهانگیراشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران، انتشارات هوخ، 2535، صص 425-426 و پارسی نامه، فروهر، س 10، ش 5، صص 16-22.
3. رشید شهردان، تاریخ زرتشتیان، ص 619
4. همان، صص 620-621.
5. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، اقبال، 1344، ج 1، صص 389-390
6. همان، ص 622.
7. سر دنیس رایت، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران، فرخی، 1361، صص 230-231 و 237
8. سید مهدی فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان، تهران، احسانی، 1371، ص 166. وملا فیض محمدکاتب هزاره، سراج التواریخ، تهران، موسسه تحقیقات و انتشارات بلخ، 1372، ج 1 و صص 181-182
9. سید مهدی فرخ، همان، ص 171. وملا فیض محمدکاتب هزاره، همان صص 183-184
10. سید مهدی فرخ، همان، ص 205.
11. رشید شهردان، تاریخ زرتشتیان، ص 622.
12. عبدالحسین آیتی، کشف الحیل، تهران، 1326، ج 3، چاپ سوم، صص 33-35
13. همان، ص 622. و اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، به کوشش تورج امینی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، 1380، ص 3.
14. اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص 3 و 4
15. رشید شهردان، همان، ص 623.
16. همان ص 623 و اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص 4.
17. اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص 5.
18. فریدون آدمیت، زندگی و آثار آخوندزاده، ص 23.
19. فتحعلی آخوندزاده، نامه‌ها، ص 249.
20. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، طهوری، 1346، صص 219-220 و 255
21. همان، صص 251 و 403.
22. همان، ص 336 «میرزا فتحعلی به مانکجی، ژانویه 1876»، .
23. آدمیت، «ملحقات»، نامه‌ها، صص 128، 165 و 166.
24. نامه‌ها، صص 221 و 222.
25. آدمیت، «آخوندزاده به میرزا یوسف، 29 مارس 1871»، نامه‌ها، ص 214.
26. نامه‌ها، ص 430، «مانکجی به میرزا فتحعلی 28 ربیع الاول 1293»، .
27. «مانکجی به آخوندزاده»، نامه‌ها، ص 406.
28. متن حکم در تاریخ پهلوی و زرتشتیان، صفحه 436 تا 438 آمده است.
29. در تاریخ پهلوی و زرتشتیان، صص 439-451 خلاصه خطابه مانکجی درج شده است. ( متن کامل این نطق در ماهنامه فروهر، س 11، ش 5 تا 9 آمده است.)
30. رشید شهردان، همان ص 626.
31. سوزان استایلز، ایمان زردشتیان به دیانت بهائی، ترجمه سیامک ذبیحی، 1375/3/12، سایت پز وهشنامه
32. سوزان استایلز، همان
33. مصابیح هدایت، صص 404 - 406
34. تاریخ پهلوی و زرتشتیان ص 427 و پارسی نامه، همان مآخذ، ش 6، صص 10-15.
35. مانکجی صاحب، اظهار سیاحت ایران، بمبئی، 1280 ق، صص 28-29.
36. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره تنظیم 295003266.
37. روح الله مهرباخانی، شرح احوال میرزا ابوالفضائل، با مقدمه عبدالحمید اشراق خاوری، مطبوعات امری، صص 55-57.
38. همان، ص 58.
39. همان، ص 58.
40. کشف الحیل، ج 3، ص 21.
41. همان صص 34-35.
42. همان صص 40-41.
43. مانکجی، قانون نامه، ص 27. و شرح احوال میرزا ابوالفضائل، صص 55-57.
44. اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، به کوشش تورج امینی، سازمان اسناد ملی ایران 1380، ص 13 و نیز، ک: سند شماره 23 ص 77.
45. سیاوش سفیدوش، یار دیرین، طهران، 132 بدیع (1976). ص 23.
46. سوزان استایلز، همان
47. شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، ص 63.
48. همان، ص 60.
49. همان، صص 59-62
50. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، اقبال، 1367، ج 5، ص 135
51. شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، صص 62-63
52. اشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، ص 428.
53. همان، صص 452-453.